

دیگر؛ ولی معنای درون کلمه‌ی عامه و ابعاد آن هم روشن نیست.<sup>۴</sup> و نیز در این سواد فرمان آمده است که هدف: «اجرای قوانین شرع مقدس است تا قاطبه‌ی اهالی کما ینبغی به دعاگویی و دوام این دولت و این مجلس مشغول باشد.» این جا رعایا و عامه هم مثل اهالی و قاطبه‌ی اهالی مبهم‌اند.

اما در فرمان مورخ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ نکته‌ی مهمی است آن‌جا که گوید: «نظر بدان اصل اصیل که هر یک از افراد اهالی مملکت در تصویب و نظارت امور عموم ملت علی‌قدر مراتبهم محق و سهیم‌اند، تشخیص و تعیین اعضای مجلس را به انتخاب ملت محول داشتیم.» پس معلوم است که ظرف چند ماه چه تحولی پدید آمده است که منتهی می‌شود به صراحت و روشنی دیدگاه مشروطه و تصویب اصل دوم قانون اساسی به این شرح: «مجلس شورای ملی نماینده‌ی قاطبه‌ی اهالی ایران است که در امور معاشی و سیاسی و وطن خود مشارکت دارند.»

وقتی به فهرست طبقات مورد نظر در متن فرمان مظفرالدین‌شاه بنگریم، درمی‌یابیم که نه تنها جامعه‌ی طبقاتی است بلکه این جامعه‌ی طبقاتی در کل بخش مری و بخش دیگر از آن نامری است مثلاً زارعین نامری و مالکین به نمایندگی آن مری‌اند. و یا کارگران نامری و اصناف مری‌اند. و روسای ایلات مری و توده‌ی مردم کوچ‌نشین نامری‌اند.

در حالی که همین سران ایل از اشراف و سرکردگان و توده‌ی ایلیاتی به وقت لازم از عساکر بالقوه و بالفعل سلطان و دولت دارالخلافه و مملکت‌اند. هم‌چنین بخش نامری دیگر این جامعه در این قانون جنسیت اهالی آن است، پس ناگزیر باید قاطبه‌ی اهالی، عامه‌ی مردم و افراد ملت و غیره را بر هر دو جنس شامل و مشمول دانست و یکی را به دیگری تعمیم داد یا قانون را صرفاً ناظر بر جنس مذکر شناخت. ولی این هم شدنی نیست چون زنان در عرف جاری در امور معاشی و سیاسی و وطن مشارکت علنی ندارند.<sup>۵</sup>

وقتی کشاورز و روستایی رعیت بی‌چون و چرای ارباب و مالک خود است و آن مالک منتخب آن رعایا نیست چه گونه می‌توان وی را جزو اهالی و قاطبه‌ی ملتی دانست که قوای مملکت ناشی از آن است «موضوع اصل دوم قانون اساسی» و عین همین استدلال را در مورد کارگران و حتا اصناف پذیرفت.

- اما ببینیم اقتصاد این جامعه در آستانه‌ی حرکت مشروطه کدام است. این دوره‌ی اقتصادیات اساساً مبتنی بر اقتصاد چهارپایه‌ی روستایی بود و این چهارپایه عبارتند از کشت سالانه و باغداری و صنایع یدی و دامپروری محدود. و ستون دیگر این اقتصاد همانا دامپروری وسیع نزد کوچ‌نشینان معروف به ایلات و عشایرند که صنایع یدی خاص خود را هم دارند.

در قلمرو مالکان به‌طور کلی ما با چهار یا شش یا هفت نوع مالکیت سر و کار داریم. به شرح زیر:

املاک سلطنتی، املاک خالصه، املاک موقوفه، املاک شش‌دانگ، املاک دانگی، خرده مالکان، املاک مخلوط، املاک نامعلوم.

ما از آن دوره عدد و رقم هر یک از این انواع مالکیت را نداریم ولی

## اصل هشتم متمم قانون اساسی مشروطه‌ی ایران

دکتر کاظم ودیعی

### □ حفره‌ی بزرگ پژوهشی

حرکت مشروطه‌ی ایران بیش‌ترین ادبیات تاریخی را نصیب کرده است. این آثار مهم از تنوعی بسیار برخوردارند و حفره‌ی بزرگی را هم در داخل خود دارند:

الف. تنوع آن‌ها ناشی از آن است که مشتمل‌اند بر: خاطرات رجال صدر مشروطه و نیز واقعه‌نگاری‌ها و اشعار و ترانه‌ها و سپس تاریخ‌نویسی ساده و سرانجام تحقیقات مبتنی بر روش‌های علمی امروزی. در جوار این آثار مهم گزارش‌های ماموران یا سفرنامه‌نویسان بیگانه و نامه‌های بازیافته از رجال دست‌اندرکار نیز جای خود را دارند.<sup>۱</sup> ب. اما آن حفره که در کل این آثار است از مقوله‌ی اقتصاد آن زمان ایران و ساختار جامعه و بار فرهنگی و سرانجام اقتصاد مبارزه در این حرکت یا نهضت بزرگ است. توضیح آن‌که ما درست نمی‌دانیم که مبانی اقتصاد آن زمان ابعادش چیست و امر تولید، توزیع و مصرف در چه حجم و ظرفیت است.<sup>۲</sup> و نیز نمی‌دانیم که جامعه‌ی ما در آستانه‌ی انقلاب مشروطه چه ساختاری دارد، و نیروها و قدرت تولید یا تحرک انسانی بر چه دینامیسم و سامانی تکیه دارد تا دریا بیم اثر هر یک در بروز حرکت مشروطه و بالاخره نمی‌دانیم در این حرکت اقتصاد و منابع مالی تأمین‌کننده کدام‌اند.

اگر این خلأ را تصدیق کنیم به‌خود اجازه‌ی غوری تازه می‌دهیم تا ریشه‌یابی ما به سهم دقیق مردم در این حرکت برسد. در این نوشته به اختصار پنجره‌ی بر این قضیه می‌گشاییم.

مظفرالدین‌شاه در سواد فرمان اولیه‌ی قانون اساسی ایران<sup>۳</sup> از طبقات جامعه‌ی ایران نام می‌برد و می‌گوید: «چنان مصمم شدیم که مجلس شورای ملی از منتخبین: شاهزادگان قاجار، علما، اعیان، اشراف، ملاکین، تجار، اصناف، به انتخاب طبقات مرقومه در دارالخلافه‌ی تهران تشکیل و تنظیم شود که در مهم امور دولتی و مملکتی و مصالح عامه مشاوره و مذاقه نماید...»

از این سند برمی‌آید که عامه در یک‌سو و قیماق جامعه در سوی

از ده سال قبل از بروز اصلاحات ارضی اطلاعات نسبتاً دقیق داریم. البته نخست از برکت سرشماری‌های رایج قانونی و سپس به مدد تحقیقات روستایی دانشگاه تهران و بعد هم آمارگیری‌های اختصاصی وزارت‌خانه‌ها به حسب نیازهای اختصاصی.

پس روی سخن فرمان مظفرالدین‌شاه با نامدهاست در آغاز و نه با احاد و افراد ملت.

چند رقم قدرت تملک طبقات نیرومند را می‌رساند:

- ۱- املاک سلطنتی به شمار ۵۳۸ پارچه‌اند.
- ۲- املاک موقوفه به شمار ۶۵۴ پارچه‌اند.
- ۳- املاک دولتی و خالصه به شمار ۱۳۷۳ پارچه‌اند.
- ۴- املاک شش‌دانگه به شمار ۹۳۶۰ پارچه‌اند.
- ۵- املاک خرده‌مالکی به شمار ۱۶۲۵۱ پارچه‌اند.
- ۶- املاک مخلوط به شمار ۶۱۵۹ پارچه‌اند.
- ۷- املاک نامعلوم به شمار ۱۰۱۹ پارچه‌اند.<sup>۶</sup>

جمع کل: ۳۹۷۱۹ پارچه ملک

اینک ملاحظاتی چند برین ارقام:

- ۱- املاک سلطنتی کم‌تر از املاک موقوفه‌اند و رقابت ثروت مادی بین دو نیروی روحانیون و دستگاه سلطنت حتمی‌ست و جمع این دو به ۱۲۹۲ پارچه ملک برسد.
  - ۲- املاک خالصه به عدد ۱۳۷۳ پارچه ملک‌اند و دولت قدرتی مهم برای پیشبرد نظرات خود دارد.
  - ۳- املاک و ابعاد قدرت تولیدی ایلات و عشایر دقیقاً معلوم نیست ولی سران آن در رقابت یا در حمایت شاه‌اند با اشاره روحانیت به وقت لزوم جنگ.
  - ۴- املاک سلطنتی بیش‌تر در گیلان و مازندران واقع‌اند. گیلان ۳۳۳ و مازندران ۵۳۸ واحد. پس سلطنت قدرت بسیج سراسری ندارد، مگر به مدد روحانیت و دولت (مثال به‌وقت عروج حجت‌الاسلام شفتی)<sup>۷</sup> که خواهیم دید.
  - ۵- املاک خالصه در پست‌ترین استان‌ها واقع‌اند و در خوزستان ۶۹۹ ملک از کل ۱۳۷۱، پس دولت قدرت بسیج نسبی دارد.
  - ۶- املاک موقوفه جز در گیلان و بلوچستان در بهترین وضع توزیعی هستند. در تهران ۱۱۰ در خراسان ۲۶۰ که می‌شود ۳۷۰ ملک از کل ۶۵۴ پارچه ملک.
  - ۷- املاک شش‌دانگی در عالی‌ترین وضع توزیع‌اند و در تمام استان‌ها واقع‌اند. هم‌چنین است وضع خرده مالکین.
  - ۸- بیش‌ترین مالکیت‌ها در تهران است. اما در این پایتخت دستگاه سلطنت و دولت جمعاً ۴۰ پارچه ملک از ۵۰۰۸ پارچه را دارند. بدیهی‌ست قدرت بازار و روحانیت مجال زیاد برای هر اقدام دارند.
  - ۹- اصفهان، خراسان، کرمان، فارس، آذربایجان شرقی و غربی در راس مالکیت‌اند و جمعاً نیمی از کل مالکیت‌ها را دارند. بنابراین قدرت و نفوذ آن‌ها در بسیج مردم بیش‌ترین است.
- باید به یاد داشت که در عهد قاجاریه، روحانیت از لحاظ نفوذ در دربار و بازار و از لحاظ قدرت نظریه‌پردازی به سبب جنگ‌ها که مملکت با روسیه‌ی تزاری داشته پس نیاز به فتوا و بسیج و جهاد و رسیدگی به

مرافعات مردم لازم بود. رشد بسیار در بنیادگری کرد و پیوسته مایل به کاستن قدرت سلطنت بود که مورد قدرت ملا احمد نراقی و حجت‌الاسلام شفتی بهترین مثال‌اند.

و اما طبقه‌ی تجار در فرمان مظفرالدین‌شاه بازار را هم می‌رساند، بازار در حرکت مشروطه فعال بود. این نهاد اقتصادی که نقش مهم توزیع را دارد پیوسته در رابطه‌ی مستقیم با علماست. و در شبکه‌ی خود یعنی مجتمع بازار مسجد را در جوار دارد. رابطه‌ی وی با طبقه‌ی علما مالی‌ست به سبب ضرورت خمس، زکات و تأمین هزینه مراسم در تکیه‌ها و مساجد و تظاهرات دینی.<sup>۸</sup>

اما کار تجارت نیاز به امنیت و قانون و آزادی عمل دارد تا شکوفایی اقتصادی میسر باشد. از لحاظ امنیت و قانون چشم بازار متوجه دولت بود و از لحاظ آزادی با آزادی‌خواهان هم‌دلی می‌کرد. بنابراین طرفدار وجود مجلس و تجدد بود. اما از لحاظ روابط یومیه با مردم در گرو فرهنگ مذهبی و روحانیت به‌سر می‌برد.

بیرون از این‌ها آزادی‌خواهان در حرکت مشروطه منشاء اجتماعی و طبقاتی مختلف داشتند و غالباً از کارمندان دولت و تجددگراها بودند<sup>۹</sup> که با برخورداری‌ها که از دانش جدید اروپا داشتند، بر افروختگانی تندرو در خود پروراندند که میرزاده عشقی از آن جمله بود.

بازتاب این جامعه‌ی طبقاتی و آن اقتصاد عمومی در قانون اساسی و تک‌تک اصول آن پیدا است. مثلاً وقتی نماینده‌ی مجلس سوگند می‌خورد تنها قسم به قرآن می‌خورد و تعهدی بر شرع ندارد، ولی در پایان می‌گوید: «... هیچ منظوری ندارد جز فواید و مصالح دولت و ملت ایران.» (اصل یازدهم قانون اساسی)

خوب که بنگرید درمی‌یابید که این قانون از قاطبه‌ی اهالی و طبقات و عامه شروع کرده و می‌رسد به صلاح ملک و ملت (اصل ۱۵) و در اصل ۳۲ به کلمه‌ی مردم می‌رسد که گوید «مردم حق عرض حال و شکایت به مجلس دارند. و این بازتاب پس و پیش‌روی‌های قوای مختلف در حرکت مشروطه‌اند که سه قطب آن آزادی‌خواهان، روحانیون و دستگاه سلطنت‌اند که پیوسته در مذاکره و مظاهرات‌اند.

وقتی در اصل ۵۱ تأکید بر اساس سلطنت است، این تأکید با توجه به اصول قبل آن نشانه‌ی ضعف قدرت سیاسی سلطنت است. این ضعف در برابر کدام رقیب و نیرو و بر اثر کدام تهدید است؟ این رقیب ارتش نیست، چون وجود ندارد.

این رقیب مالکان نیستند، چون همه طبقه‌ی سلطنت‌اند.

این رقیب روحانیون‌اند که قدرت مالی و نفوذ کلمه دارند و نظریه‌پرداز مذهبی‌اند و قاضی شرع و دهنده‌ی فتاوی و داوطلب قدرت «نمونه شفتی» می‌باشند.

این رقیب آزادی‌خواهان‌اند که سلطنت را منکر نیستند، ولی طرفدار کاهش قدرت سلطنت به نفع قوه‌ی مقننه و دولت مجری آن‌اند.

این رقیب بازاریان‌اند که بنیه‌ی مالی قوی دارند و به امنیت و قانون و تجدد برای تجارت راغب‌اند ولی حرف آن‌ها جز از طریق روحانیت یا آزادی‌خواهان نافذ نیست پس نیروی پشتیبان این یا آن می‌توانند باشند، به حسب شرایط روز و مراحل مبارزه در حرکت مشروطه.

در میان این رقبا روحانیون از دیگران نیرومندتراند ولی به دلیل

رجعتی که به شرع دارند در هر مقوله همیشه مقبول آزادی خواهان و دولتی‌ها نمی‌باشند.

همین روحانیت متشرع است در رویای خود مشروطه را در اسلام و اسلام را عین مشروطیت می‌دید. و سرانجام با ائتلاف با محمدعلی شاه قصد کردند مشروعیت را سروری دهند. آن‌ها موفق شدند اصل دوم متمم قانون اساسی را به تصویب رسانند. زیرا موقتاً موثلف بادستگاه سلطنت شدند و دستگاه سلطنت هم فکر کرد با ائتلاف آن‌ها از خطر رقابت آن‌ها کاسته می‌شود.

اصل دوم به جامعه‌ی روحانیت اختیار می‌دهد ۲۰ تن از علما را به مجلس معرفی کند تا مجلس پنج تن را به از بین آن ۲۰ تن برگزیند. برای حراست بیضه‌ی اسلام در تدوین و تصویب قوانین. و این اصل حرکت را متوقف یا حداقل کند کرد. ممکن است فرض شود که این اصل هرگز عمل نشد، ولی احقاق حقی کرد برای متشرعان.

اگر برگردیم به فهرست طبقات رقیبای سلطنت می‌بینیم که جملگی در کاستن قدرت سلطنت قاجار وحدت کلمه داشتند. ولی وقتی می‌خواهند قدرت را به سه قوه‌ی مقننه، قضاییه و اجراییه بدهند، روحانیت مدعی قوه‌ی قضا می‌شود و سلطان هم تضمین می‌طلبد.<sup>۱۰</sup> این است که جدالی عظیم بین روشنفکران و سیدعبدالله بهبهانی درمی‌گیرد و سیدعبدالله بهبهانی و انصار او عقب می‌کشند، چون می‌ترسند کل مجلس نابود شود. و این رقبا با همه‌ی صف‌آرایی‌ها سعی در سرپا نگاه داشتن مجلس و کاهش قدرت استبداد کردند و این خط غالب و تمامی نبوغ حرکت مشروطه بود چرا که بودن یک مجلس بد بهتر از نبود مجلس است.<sup>۱۱</sup>

تا آن زمان که طرح تصویب اصل هشتم متمم قانون اساسی مطرح شد و این اصل یک جمله‌ی یازده کلمه‌یی است به این شرح: «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق اند.»

اگر گفته شود که بزرگ‌ترین پیروزی آزادی خواهان صدر مشروطه همین اصل است، گزافه نیست. اگر گفته شود که مشروطه معلق به این یک سطر قانون است، مبالغه نیست.

در جریان تصویب این اصل هشتم متمم قانون اساسی بود که رقبا به صف‌آرایی واقعی دست زدند. این رقبا دو بودند: یکی روحانیون که در محور بنیادگرایی بحث و فحوص و عمل به شرع اسلام را حامی بودند و دیگری آزادی خواهان حرمت‌گذار دین و مذهب و سنت پادشاهی که قانون‌گرایی را دنبال می‌نمودند و مرز عرف و شرع را مشخص می‌داشتند.<sup>۱۲</sup>

روحانیون متشرع بنیادگرا می‌گفتند: چه‌گونه ممکن است گبر، کلیسی، مسیحی و لامذهبان را برابر مسلمان گرفت تا همه در برابر قانون مساوی باشند؟ آن‌ها این اصل را خلاف شریعت اسلام می‌دیدند. مجلس بارها در برابر آن‌ها استدلال کرد که قوانین دولتی از مقوله‌ی عرف‌اند نه از مقوله‌ی شرع. مع‌هذا در برابر تظاهرات مسجدی مجلس کار از پیش نمی‌برد. هدف تظاهرات مسجدی شورانیدن علیه مجلسیان بود. پس انجمن‌های آزادی خواهان به مقابله برخاستند و علمای ترقی‌خواه را در میان خود نگه داشتند. در جبهه‌ی بنیادگراها شیخ فضل‌الله نوری و شیخ محمد املی و میرزا لطف‌الله روضه‌خوان بسیار تند رفتند. محمدعلی شاه

طرف آن‌ها را گرفت، به این امید که رقیب قدرت سلطنت را که موقوفه‌ها را داشت و قاضی شرع بود و فتوا می‌داد، به‌وقت لزوم زیر چتر خود نگاه دارد.

می‌دانیم که شیخ فضل‌الله نوری در آغاز برای کاستن قدرت سلطان قاجار و افزودن قدرت روحانیت بنیادگرا با آزادی خواهان در وحدت کلمه و در اتفاق نظر بود، اما بر سر تصویب این اصل هشتم آن اتحاد را به هم زد. مجلسین هم گفتند باید «دفع ماده‌ی فساد» شود. سیدعبدالله بهبهانی با آن که تمامی قوه‌ی قضاییه را از آن شرع می‌دانست، یعنی می‌گفت: «آن را به ما بسپارید.» از نوری در این قضیه فاصله گرفت و گفت این بحث را کش ندهید. نوری رفت به حضرت عبدالعظیم و بست نشست، ولی شادروان محمد طباطبایی با تدبیر از او نامه‌یی گرفت و نشر داد. در صورت اسرافیل و نوری ندا داد: «قصه‌ی حریت و آزادی در میان نهاده‌اند و رسم مساوات و برابری با سایر ملل و ادیان عنوان نموده‌اند و این خلاف کتاب و سنت است و مباحثت دارد با آیین حضرت رسالت و اجماع فقها...» و از این قبیل حرف‌ها...<sup>۱۳</sup>

این فصل شورانگیز از حرکت مشروطه گره کور تاریخ صد ساله اخیر ایران است. و شهادت بر رویارویی نظریه‌پردازان له و علیه آزادی دارد و باید که بسیار باز نموده شود و به کتب درسی درآید، زیرا این گره هنوز گشوده نشده و مساله‌ی روز است.

شیخ فضل‌الله نوری یک فرد نیست. نماد یک فکر و نظریه‌ی متشرعانه است که پیش از او و بعد از او موجب حرکات بنیادگرایانه شده است و اگر رشته‌ی ظهور ابن عبدالله وهاب را دنبال کنیم به کاشف‌الغضا و نوری ولایت فقیه می‌رسیم.

نوری در رساله‌ی حرمت مشروطه می‌گوید: «حضرات جالسین بدانید مملکت اسلامی مشروطه نخواهد شد.»

در همان ایام مردی ازمنی مسیحی به‌نام سیمون ارمنی در محله‌ی حسن آباد و مردی زردشتی به‌نام فریدون فارسی، به دلایل مختلف از هم کشته شدند. و بحث‌ها راه افتاد که متهمان به قتل یک عیسوی و یک گبر را باید مجازات کرد یا نه؟!<sup>۱۴</sup>

رفته‌رفته دست‌ها رو شد و بسیار کسان متجدد که طرف مشروطه را به بهانه‌ی تجدد گرفتند از ترس شرع به نوری پیوستند. افسوس از جمله آن‌ها رشديه بود که خدمت کرد به تجدد در کار مدارس و از ترس یا از سر تعصب یا افتدا به شرع در یادداشتی از قتل آن زردشتی اظهار شعف می‌کند. بعدها که مجلسیان و دستگاه پلیس و قضا قاتلان واقعی را کشف و معرفی کردند، معلوم شد قتل فریدون فارسی به‌وسیله‌ی یک تن از غلامان کشیک‌خانه‌ی محمدعلی شاه صورت گرفته است.<sup>۱۴</sup>

یعنی که در این حرکات بار منفی خرافات مذهبی در وضع و شریف اثر کرده بود. مجدداً اسلام کرمانی می‌نویسد: به وقت مجازات «مردم دست می‌زدند و تفریح می‌کردند.» - انگار هم امروز - و این را دلیل سقوط اخلاقی عمومی می‌دانند.

آزادی خواهان نیز گاهی در همین چاله‌ی خرافات ناشی از بار منفی فرهنگ انقلابی افتاده‌اند یعنی به بهانه‌ی عدالت و عمل به بی‌عدالتی می‌کرده‌اند، چنان‌که به مدد پول و رشوه، روسای روحانی را تشویق به سنگین کردن متهمان قتل فریدون فارسی و اعدام نوری کردند.<sup>۱۵</sup> و حتا

میرزاده عشقی طلب عید خون می‌کند. ۱۶

باری بر سر آن اصل هشتم نبردها درگرفت. کم‌کم بیم آن می‌رفت که آن نیمه مجلس وجودش به خطر افتد.

شیخ علی عراقی در مجلس گفت: «مشروطه همان سلطنت قدیم ایران است که آحاد رعیت اجماع کردند و از میان خود یک نفر آدم باتدبیر دانای با امانت و دیانت را انتخاب کرده و او را بر خود رییس و حاکم قرار می‌دادند.» ۱۷

وقتی وکیل مجلس چنین برداشت از مشروطه کند معنای آن این است که از مردم عادی توقمی در درک مشروطه نداشته باشم، پس لقمه‌ی جهل به‌کام بنیادگرایان است. ۱۸

وقتی جنگ طرفین «مشروطه - مشروعه» می‌رفت تا مغلوبه شود، شب‌نامه‌نویسی شروع شد. این شب‌نامه‌نویسان همه طرفدار جدایی دین از دولت‌اند. جوّ جوّ وحشت بود. چاره نبود و رهبران فکری مشروطه بسیار مبارزه کردند و بسیار تدبیر اندیشیدند تا در عین حرمت دین و پادشاهی قانون‌گرایی را جا اندازند. یحیی دولت‌آبادی می‌نویسد: «عموم روحانیت در پی آنند که در سیاست و مملکت دخالت کنند.» و دیدیم که کردند.

قدری عقب‌تر از حرکت مشروطه و مشروعه واقعه‌ی رژی تنباکو به عهد ناصرالدین‌شاه را تاریخ شاهد است که قدرت فزاینده‌ی بنیادگرا چه‌گونه به‌دست میرزای شیرازی بزر پاشید. ملک‌خان به او نوشت: «به پیروزی در لغو امتیاز اکتفا نکنید تا نقطه‌ی آخر اصلاح کنید.» و دیگران هم نوشتند: «احیای دین و دولت اسلام موقوف است به یک فتوای ربانی.»

ملاک‌ظلم خراسانی در برخوردی با معاون کنسولگری در نجف عراق می‌گوید: «تو که سهلی، ناصرالدین‌شاه را هم با یک انگشت کوچک از تخت به زیر می‌کشم.» این قدرت میرزای شیرازی و ملاک‌ظلم خراسانی و همگان آن‌ها تنها از شرع نیست، این قدرت زیربنای قرص اقتصادی و سازمان دقیق روحانیت و نظریه‌های افراطی اسلامی را دارد، پس مستحق تحقیقات جدیدند.

در بعضی کتب از جمله از قول مجدالاسلام کرمانی آمده است که: «ورود آخوند به مجلس کار را خراب کرد.» این سخن ظاهری پذیرفتنی دارد ولی در مملکتی که اهالی تنها ناظر بر مردان بود و مالکان تمام آراء رعایا را داشتند و ده در قلمرو حقوق خصوصی بود، جز این نمی‌رسد که مرحوم عشقی به‌نام آزادی عید خون آرزو کند. زیرا هیجان شاعرانه خود را عین سیاست می‌دید. در حالی که علم به آزادی طلبی وی در ذهن مردم نفوذ نکرده بود. این بود که آزادی‌خواهان آرمانی را به مدد اصل هشتم متمم قانون اساسی را در مجلس بردند و به تصویب رساندند، ولی تحقق آن را نتوانستند تضمین کنند.

جدال مشروطه با مشروعه در سطح مملکت جنگی نابرابر بود. روحانیت نیات خود را با روش تکرار و تلقین در مردم نفوذ داده بود، ولی مشروطه‌طلبان تنها در قشر نازکی از جامعه امکان تأثیر داشتند حتا بورژوازی تاجر و سرمایه‌دار ایران دسترسی به عمق جامعه نداشت.

قانون‌نویسان آن زمان انشاء دقیقی داشتند، ولی زبان و فرهنگ مشروطیت<sup>۱۹</sup> در میان نبود و دیدیم که قاطبه‌ی اهالی و مردم و رعایا و

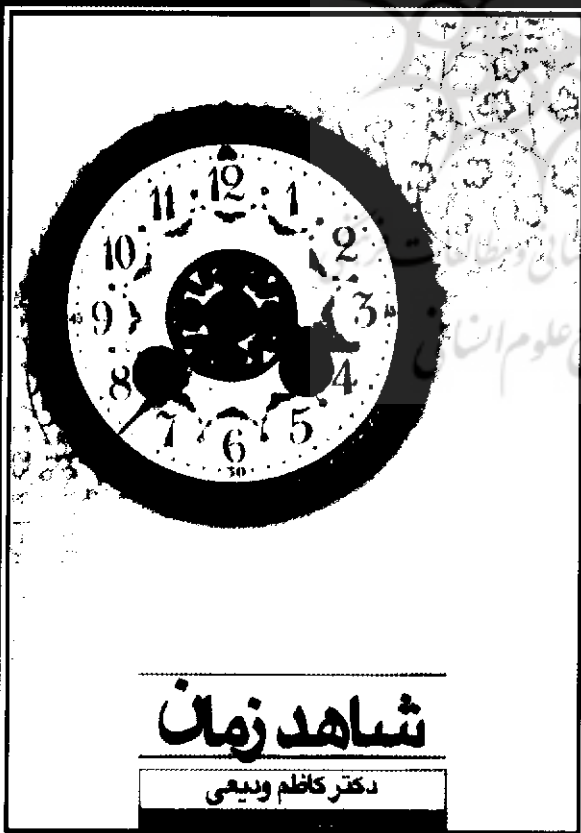
ملت جابه‌جا می‌آید و فرق آن‌ها هم معلوم نیست. یعنی که مفاهیم جدید با اذهان عامه ناآشنا بود، چون زیربنای اقتصادی نداشت و در فرهنگ عامه ننشسته بود. و فرقی بین سلطان مغفور و شاه مشروطه نبود. حتا مجلس در آغاز کار نماینده‌ی ایالات و ولایات بود و بعداً با اصل ۳۰ ناظر بر همه‌ی ملت شد.

استبداد سلطانی محمدعلی‌شاه و قدرت دینوران بنیادگرا هر دو از زیربنای اقتصادی نیرومند و پُرسابقه‌ی برخوردار بودند، در حالی که مبارزه‌ی آزادی‌خواهان، مسلح به اقتصاد مبارزه نبود و تنها سرمایه‌ی آن‌ها خون شهدای وطن بود.

قانون اساسی مشروطه در مجلس پیروز شد و در جامعه، تبدیل به وجدان سیاسی نشد. زیرا اگر آرمان برابری لازم اجراست، این برابری باید موانع طبقاتی و تفاوت جنسیت را در آن روزگار در حداقل‌های قانون از میان برمی‌داشت. این کار شدنی نبود زیرا زیربنای اقتصادی در رابطه با آن آرمان بزرگ نمی‌بود.

وقتی قانونی برای تعیین شخص مدعی‌العموم به تصویب حاکم شرع نیاز دارد (اصل ۸۲ متمم قانون اساسی)، نمی‌تواند اهالی مملکت ایران را در برابر قوانین دولتی متساوی‌الحقوق بدارد.

امروز هنوز اصل هشتم متمم قانون اساسی جوهر حرکت است، ولی اگر حرکت اجتماعی اقتصاد مبارزه را نفهمد به چاه ویل انحراقات گسیل داشته می‌شود. طی پیش از یک قرن ما به مشروطه بالیدیم ولی جوهر آن را در اذهان نفوذ ندادیم. بنابراین وظیفه‌ی فردای جز این که آن جوهر را به انواع وسایل در اذهان بکاریم، نیست. ■



# مصدق را بزرگ بداریم

دکتر ایمان یوسفی

□ در صفحه‌های ۵۶ تا ۶۱ ماهنامه‌ی حافظ مردادماه ۱۳۸۷ آقای ضیاء مصباح (کارشناس ارشد مدیریت و علوم اداری) در مقاله‌ی تحت عنوان «ملی‌گرایی در تاریخ سیاسی معاصر: نگاهی دیگر به تاریخچه‌ی جبهه‌ی ملی» با اطناب ممل در شش صفحه‌ی کامل مجله، با ارائه‌ی شواهدی از کم‌کاری و مسوولیت‌گریزی عناصر جبهه‌ی ملی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا امروز به‌طور ضمنی و تلویحی شخصیت پیشوای بزرگ نهضت ملی دکتر محمد مصدق را نیز زیر سوال برده بود؛ در صورتی که مصدق فراتر و بالاتر از جبهه‌ی ملی بود و هویت آن قهرمان ملی مخصوص و منحصر به اعضای گروه‌های کوچک و در حال تحلیل رفتن از قبیل جبهه‌ی ملی یا نهضت آزادی نیست.

آقای مصباح از عناصر سابق و لاحق جبهه‌ی ملی انتقاد کرده‌اند که به مبارزه‌ی مسلحانه عقیده نداشته و جز دکتر سیدحسین فاطمی شهید دیگری در راه مبارزه با رژیم سلطنتی نداده است. اما این امر به تنهایی، دلیل محکومیت یک حزب سیاسی نیست. به‌عکس، در مبارزه‌ی سیاسی باید اصل بر این باشد که جان اشخاص به مخاطره نیفتد. وان‌گهی دکتر مصدق میراث جناح و جبهه‌ی معینی نیست که عده‌ی او را به خود اختصاص بدهند، بلکه همه‌ی ایران‌دوستان عصر حاضر نیز مصدق را پیشوا و سردار بزرگ نهضت ملی می‌دانند. مرامنامه‌ی نهضت آزادی که پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ تدوین شده است، اعلام می‌کند که:

«مصدقی هستیم و مصدق را از خادمین بزرگ و افتخارات ایران و شرق می‌دانیم... ما مصدق را به‌عنوان یگانه رییس دولتی که در طول تاریخ ایران، محبوبیت داشت و منتخب واقعی اکثریت مردم بود و قدم در راه خواسته‌های ملت برداشت و توانست پیوند میان دولت و ملت را برقرار سازد و مفهوم دولت را بفهماند و به بزرگ‌ترین موفقیت تاریخ اخیر ایران یعنی شکست استعمار نایل گردد، تجلیل می‌کنیم و به این سبب از تز و راه مصدق پیروی می‌کنیم.» (اسناد نهضت آزادی، ج ۱، ص ۱۸)

اولاً، ملی‌گرایی آرث پدر کسی نیست و ثانیاً، شخص مصدق هم، به جبهه‌ی ملی به شکل حاضر عقیده نداشت. ثالثاً، موسسین اصلی جبهه‌ی ملی، انقلابی نبودند و قائل به اصلاحات بودند. دکتر مصدق می‌گفت: شاه باید سلطنت کند نه حکومت. یعنی مطابق قانون اساسی مشروطیت شاه در اداره‌ی مملکت حق دخالت ندارد. در عین حال، مصدق در مقابل روحانیت سیاسی تحت رهبری آیت‌الله کاشانی هم همین موضع‌گیری را می‌کرد یعنی به حاکمیت ملی و نه حکومت اسلامی میدان می‌داد. بعد هم دکتر مصدق در برابر رهبران جبهه‌ی ملی دوم به مخالفت برخاست و موجبات انحلال آن را فراهم آورد.

نقص عمده‌ی مقاله‌ی آقای مصباح در این است که موضوع جبهه‌ی ملی را تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ تعقیب کرده و سپس سکوت می‌گذارد. در حالی که جبهه‌ی ملی در دولت موقت پنج نفر وزیر داشت: دکتر کریم سنجابی، دکتر اسدالله مبشری، داریوش فروهر، مهندس عباس امیرانتظام، دکتر پرویز ورجلوند. هنگامی که پس از سقوط دولت بازرگان، ابوالحسن بنی‌صدر بر سر کار آمد، او هم خود را مصدقی قلمداد می‌کرد تا آن‌که در خرداد ۱۳۶۰ وی از فرماندهی کل قوا عزل شد و طرح بررسی عدم کفایت او به‌عنوان رییس‌جمهور در مجلس مطرح شد و در آن اوضاع که جبهه‌ی ملی به‌عنوان مخالفت با لایحه‌ی قصاص مردم را به تظاهرات فراخواند امام خمینی حکم ارتداد جبهه‌ی ملی را صادر کرد. آن وقت بود که بنی‌صدر با رجوع و سنجابی به تنهایی فرار کردند.

به هر حال غرض این جانب از نوشتن این سطور آن است که مجدداً تأکید کنم که طیف بسیار وسیعی از ملت ایران نسبت به شخص دکتر محمد مصدق به دیده‌ی تکریم و احترام می‌نگرد و اکثر قریب به اتفاق این اشخاص، هیچ وابستگی عقیدتی و سیاسی با تشکلهای سیاسی ندارند؛ لذا خوب است که آقای مصباح حساب دکتر مصدق را از اقدامات کسانی که خود را وابسته به چنین تشکلهایی قلمداد می‌کنند، به کلی جدا کنند. ■

۱- در نبود یک فهرست کامل به‌عنوان سپاس از خاطرات احتشام‌الدوله و مجدالاسلام کرمانی و ملک‌خان و آخوندزاده و رشیدیه و فریدون آدمیت و احمد کسروی، دکتر آجودانی، یحیی دولت‌آبادی و البته ثقه‌الاسلام و مستشارالدوله و سیدجواد طباطبایی و میرزای قمی و هما ناطق و عبدالهادی حائری.

۲- ساده‌ترین اطلاع ما از باب جمعیت از تخمینات بیگانگان است با تفاوتی بین ۶ تا ۱۰ میلیون نفر! نک **جغرافیای انسانی ایران**، نگارنده، انتشارات دانشگاه تهران.

۳- که ابتدا نظام‌نامه نام داشت در رابطه با اولین تقاضای آزادی خواهان که تشکیل مجلس با نظام‌نامه‌ی بود. مورخ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ هجری.

۴- در یک تلاش ضمنی صدای مظفرالدین‌شاه به عهد قبل از انقلاب اسلامی شنیده می‌شود که مردم ایران از قدیم رعایای ایشان و پدران ایشان‌اند.

۵- زنان در فرهنگ آن زمان به عنوان قوه‌ی مولده به‌شمار نیستند و جز از باب وابستگی به حرم‌ها شناخته نمی‌شوند. در حالی که در امر تولیدات روستایی سهمی مهم دارند پس در امور معاشی سهم‌اند.

۶- رجوع کنید به **مقدمه بر روستاشناسی ایران** - انتشارات دهخدا، ۱۳۵۰، اثر نگارنده - و نیز مجلدات بررسی روستاهای ایران منطقه‌ی روستایی دانشگاه تهران.

۷- حجت‌الاسلام سیدمحمدباقر شفتی که دولتی در دولت در اصفهان داشت.

۸- نک. بازار، مجله‌ی یغما، سال‌های ۴۹ و ۵۰، نگارنده.

۹- نک. منشا طبقاتی وکلا و وزرا، بخش تحقیقات شهری موسسه‌ی مطالعات اجتماعی دانشگاه تهران.

۱۰- نک **تاریخ حقوق ایران**، اثر سیدحسین امین، چاپ دوم، ۱۳۸۶، بخش مشروطیت.

۱۱- دکتر ماشاءالله آجودانی به استناد ثقه‌الاسلام آن را مشروطه‌ی ایرانی نام داده و به حق ولی تحقیق ایشان همه‌ی زوایای درون حرکت را به‌جز اقتصادیات شامل است.

۱۲- نک **تاریخ حقوق ایران**، بحث شرع و عرف.

۱۳- نک **ماهنامه‌ی حافظ**، شماره‌ی ویژه‌ی مشروطیت، مرداد ۱۳۸۵، مخصوصاً مقاله‌ی دکتر نعمت احمدی درباره‌ی حاج شیخ فضل‌الله نوری.

۱۴- **مشروطه‌ی ایرانی**، دکتر ماشاءالله آجودانی، نشر اختران، ۱۳۸۲.

۱۵- نک **ماهنامه‌ی حافظ**، ویژه‌نامه‌ی مشروطیت.

۱۶- دیوان میرزاده‌ی عشقی مثال‌های بسیار از این بابت به‌دست می‌دهد.

۱۷- روزنامه‌ی مجلس، شماره‌ی ۶۵.

۱۸- در برابر او شیخ ابراهیم زنجانی گفت: «اساساً در استبداد قانونی نیست، مگر همان قانون شرع و فقه.» یعنی که هر دو مستند را برابر داریم.

۱۹- توده‌ی مردم ایران از واژه‌های غالباً مربوط و نقل شده از انقلاب فرانسه از جمله کنستیسوین و مشقات آن یا کمیته و کمیسیون و پارلمان و حتا مشروطه سر در نمی‌آوردند.